1394.11.18

# حدیث رفع در اختصاص

یکی از روایت های بحث ما روایتی است که در اختصاص وارد شده است: «قال ابو عبدالله الصادق علیه السلام رفع عن هذه الامه ست الْخَطَأُ وَ النِّسْيَانُ وَ مَا اكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ»[[1]](#footnote-1)

## سند روایت

همانگونه که در توضیح الاسناد[[2]](#footnote-2) توضیح داده ایم، کتاب اختصاص مجموعه از کتب مختلف می باشد و هر قطعه ای از آن متعلق به راوی خاصی می باشد. این قطعه از کتاب اختصاص که حدیث رفع در آن واقع شده است، از کتاب حماد بن عیسی اخذ شده است. بخش مورد نظر از صفحه 24 آغاز و در صفحه 32 تمام می شود. اولین سند این بخش با عنه عن ربعی عن برید عجلی شروع شده و برخلاف تصور برخی که ضمیر عنه در اول سند را به سند قبل که ابان بن تغلب باشد، رجوع داده اند مراد از این ضمیر حماد که راوی از ربعی است، می باشد. در سند بعدی نیز که عنه عن القاسم بن البرید عجلی وارد شده، مراد از ضمیر حماد بن عیسی می باشد. این رویه ادامه داشته تا به قسمتی می رسد که دیگر در صدر اسناد ضمیری وجود ندارد. این استظهار بدین سبب بود که نه تنها غالب افراد در صدر سند از مشایخ حماد می باشد بلکه حجم عظیمی از این روایات در مصادر دیگر از حماد بن عیسی نقل شده است.

به نظر می رسد؛ ترتیب روایات به ترتیب مشایخ وارد شده باشد و در نتیجه روایت حدیث رفع که در اختصاص وارد شده، از ربعی می باشد. برای اثبات این امر، اسناد برخی از مجموعه را مرور می کنیم.

صفحه 30 اختصاص با عن ربعی عن عمر بن سعید آغاز می شود و اسناد بعد بدین ترتیب است:

 و بهذا الاسناد قال سمعت ابا عبدالله که مراد از بهذا الاسناد، عن ربعی می باشد.

و قال ابو جعفر من أیقن بالخلف سخت نفسه بالنفقه

و قال المعونه تنزل من السماء علی العبد بقدر المئونه

عن ربعی عن الفضل که همانگونه که در بحار[[3]](#footnote-3) از اختصاص نقل کرده است، فضیل صحیح است و مراد فضیل بن یسار می باشد.

عن ربعی عن ابی عبدالله

و قال اباعبدالله الصادق به نظر می رسد این سند معلق به سند قبل باشد.

و قال ابو جعفر الباقر ظاهرا این سند نیز از ربعی باشد. زیرا در نقل های دیگر عن ربعی عن الفضیل[[4]](#footnote-4) نقل شده است.

با دقت در این قسمت به نظر می رسد؛ این صفحات روایات ربعی بوده و سند حدیث رفع نیز که در این قسمت واقع شده است، این گونه خواهد بود: عن حماد عن ربعی عن ابی عبد الله الصادق

البته اثبات دو مطلب برای اعتبار بخشی به روایت لازم است؛ اعتبار کتاب اختصاص و اعتبار نقل اختصاص از حماد بن عیسی.

به نظر ما با توجه به مجموعه قرائن موجود، کتاب اختصاص معتبر می باشد. البته در این مورد بحثی جدی وجود دارد که به جایگاه خود احاله داده می شود.

از سویی دیگر با توجه به تأیید اسناد و روایات موجود در اختصاص با اسناد و راوایت وارد شده در سایر مصادر حدیثی و نبود مشکلی جدی در این زمینه، می توان نقل اختصاص از حماد بن عیسی را نیز معتبر دانست و در نتیجه حکم به اعتبار حدیث رفع منقول در اختصاص نمود.

# روایت اسماعیل جعفی در نوادر

در نوادر عین روایت اختصاص تنها با تفاوت در رفع و وضع از اسماعیل جعفی نقل شده و در سند بعد عن ربعی قال قال رسول الله آمده است. احتمال این امر وجود دارد که با توجه به اینکه نوادر موجود عین کتاب حسین بن سعید نیست و ظاهرا گلچینی از آن می باشد، در نسخه اصلی نوادر نیز روایت شش فقره ای از ربعی نقل شده بوده اما به علت نقل روایت اسماعیل جعفی که در مفاد شبیه به این روایت است، به نقل روایت اسماعیل جعفی اکتفا شده باشد. این احتمال نیز وجود دارد که در سند روایت چهار فقره ای که از ربعی نقل شده است، حماد بن عیسی واقع شده باشد. این احتمال با توجه به اینکه در غالب موارد واسطه بین حسین بن سعید و ربعی، حماد بن عیسی می باشد، بعید نیست.

با این احتمال، نقل های ربعی از حدیث رفع دو نقل شش و چهار فقره ای خواهد بود و نقل این دو روایت و لو در مضمون نزدیک به هم باشند، بعدی ندارد زیرا ممکن است در دو مجلس آن را شنیده باشد.

نکته جالبی که در نقل های مختلف حدیث رفع وجود دارد، این است که در طریق چند نقل از این نقل ها حماد بن عیسی واقع است و ظاهرا حماد بن عیسی این نقل های متفاوت را در قطعه ای از کتاب خویش جمع آوری کرده بوده که با نقل متأخرین بین آنها جدایی افتاده است.

# حدیث رفع در فقیه

وَ قَالَ النَّبِيُّ :‏ وُضِعَ‏ عَنْ‏ أُمَّتِي‏ تِسْعَةُ أَشْيَاءَ السَّهْوُ وَ الْخَطَأُ وَ النِّسْيَانُ وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ الطِّيَرَةُ وَ الْحَسَدُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقِ الْإِنْسَانُ بِشَفَةٍ[[5]](#footnote-5)

تفاوت نقل فقیه و نقل خصال این است که در خصال، رفع استعمال شده و در این نقل وضع استعمال شده است و در خصال سهو وجود ندارد اما در نقل فقیه، سهو موجود است و در نقل خصال ما اضطرو الیه وارد شده که در نقل فقیه ما اضطروا الیه ندارد. در نتیجه مصدر این نقل متفاوت از مصدر روایت منقول در خصال است، هر چند هر دو شامل نه فقره باشند. از همین رو بحث از سند این نقل و بررسی راه هایی برای اعتبار بخشی به آن، ضروری به نظر می رسد.

## مرسلات صدوق

بحث مفصل از مرسلات صدوق باید در جایگاه خود پی گرفته شود اما؛ در این زمینه دو نکته مهم جلوه می کند:

یکی از نکاتی که در نتیجه گیری حجیت مراسیل صدوق بسیار مهم است، شناخت وجه ارسال در این موارد است. در فقیه برخی از روایات مرسل و برخی مسند آورده شده و گاه در یک باب این اتفاق رخ داده است. به عنوان نمونه در همین بابی که حدیث رفع نقل شده است، چند حدیث ابتدایی باب مرسل و ما بقی مسند می باشند. در برخی از موارد علت ارسال قابل دستیابی است مثلا به علت مجهول بودن راوی آخر یا ضعیف بودن او و هم چنین نداشتن طریق به راوی آخر، شیخ صدوق ترجیح داده است این موارد را به صورت مرسل نقل کند. گاه علت ارسال، مدلول استحبابی روایت و عدم لزوم ذکر سند برای آنهاست. روایات ابتدایی باب فضائل الحج[[6]](#footnote-6) از این مصادیق است. اما به خاطر عدم نقل تمام روایات این باب در مصادر دیگر و هم چنین مستحبی نبودن مفاد روایات این باب، شناخت علت ارسال حدیث رفع، برای ما میسور نشد.

دومین نکته، عدم تفاوت بین اسناد قطعی صدوق و سایر موارد می باشد. در دیدگاه ما قال الصادق و روی عن الصادق غیر از تفنن در تعبیر هیچ تفاوتی با هم ندارند. شواهد این سخن در جایگاه خود مطرح شده که از ذکر آن در این مجال پرهیز می شود.

# حدیث رفع در فقه الرضا

در فقه الرضا چند تا روایت وارد شده که ظاهرا مربوط به حدیث رفع می باشد.

وَ نَرْوِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص‏ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَفَا عَنْ أُمَّتِي وَسَاوِسَ‏ الصُّدُورِ.[[7]](#footnote-7)

وَ نَرْوِي عَنْهُ‏ أَنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا تُحَدِّثُ بِهِ أَنْفُسُهَا إِلَّا مَا كَانَ يَعْقِدُ عَلَيْهِ.[[8]](#footnote-8)

وَ أَرْوِي أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَسْقَطَ عَنِ الْمُؤْمِنِ مَا لَا يَعْلَمُ وَ مَا لَا يَتَعَمَّدُ وَ النِّسْيَانَ وَ السَّهْوَ وَ الْغَلَطَ وَ مَا اسْتُكْرِهَ عَلَيْهِ وَ مَا اتَّقَى فِيهِ وَ مَا لَا يُطِيقُ أَقُولُ ذَلِك‏[[9]](#footnote-9)

روایت آخر شامل 8 فقره می باشد که در روایات پیشین 8 فقره ای وجود نداشت البته مجموعه این سه روایت تمام 9 فقره را شامل است.

# حدیث رفع در تفسیر عیاشی

در تفسیر عیاشی روایت کافی که از عمرو بن مروان[[10]](#footnote-10) نقل شده بود، در دو قسمت وارد شده است. در یک قسمت عن عمرو بن مروان الخزاز[[11]](#footnote-11) و در دیگری عمرو بن مروان[[12]](#footnote-12) وارد شده است. از نظر متنی نیز در کافی رفع عن امتی آمده و در تفسیر عیاشی رفعت عن امتی نقل شده و در تفسیر عیاشی ما اخطئوا و ما نسوا نقل شده و در کافی خطؤها و نسیانها آمده است. در یکی از نقل های تفسیر عیاشی، لم یطیقوا بدون ما آمده که ظاهرا ما سقط شده و الّا چهار فقره نخواهد بود.

در کتب اصولی بین مصدر (نسیان و خطا) و ما نسوا یا ما اخطئوا تفاوت هایی بیان شده است که در جایگاه خود بیان خواهد شد.

# حدیث رفع در تحف العقول

و قال صلی الله علیه و آله رفع عن أمتي الخطأ و النسيان و ما أكرهوا عليه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطروا علیه، و الحسد، و الطيرة، و التفكر في الوسوسة في الخلق ما لم ينطق بشفه و لا لسان[[13]](#footnote-13)

# حدیث رفع در دعائم الاسلام

وَ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى- رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا قَالَ اسْتُجِيبَ لَهُمْ ذَلِكَ فِي الَّذِي يَنْسَى فَيُفْطِرُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَفَعَ اللَّهُ عَنْ أُمَّتِي خَطَأَهَا وَ نِسْيَانَهَا وَ مَا أُكْرِهَتْ عَلَيْهِ فَمَنْ أَكَلَ نَاسِياً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلْيَمْضِ فِي صَوْمِهِ وَ لَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ أَطْعَمَه[[14]](#footnote-14)ُ‌

این متن با متن های سابق تفاوت داشته و نکته ای ویژه در آن وجود دارد. در این نقل با تمسک به حدیث رفع، حکمی وضعی (بطلان صوم در اکل نسیانی ) رفع شده و بر فرض تصحیح این روایت حدیث رفع احکام وضعی را نیز شامل خواهد بود..

## حجیت متن روایات مرسل

چند نقل از نقل های متفاوت حدیث رفع مانند تحف العقول و دعائم، مرسل بوده و برخی مانند فقه الرضا جنبه فتوایی داشته و روایت نیستند. این نقل ها از لحاظ سندی حجیت نداشته و صلاحیت تمسک نداردن اما می توان خصوصیاتی که انگیزه متعارف عقلایی بر جعل آن وجود نداشته باشد، را ثابت دانست.

توضیح؛

حاج آقا در حدیث لا ضرر می فرمایند: هر چند نقل های حدیث لا ضرر متفاوت بوده و در برخی از نقل ها علی مؤمن وارد شده و در برخی دیگر علی مسلم آمده است و در نقلی دیگر هیچ یک از این دو تعبیر نیامده است اما به این علت که مطمئنا انگیزه ای برای جعل علی مؤمن یا علی مسلم توسط ناسخ یا راوی وجود ندارد و خطا و اشتباه نیز با اصل عقلایی مندفع است، این خصوصیات نیز حجت می باشند.

به نظر ما این سخن در نقل های متفاوت حدیث رفع نیز جریان داشته و نه تنها هر خصوصیتی که اطمینان به عدم وجود انگیزه عقلایی در جعل آن نیست، حجت می باشد بلکه در فرض تعارض با نقل صحیح، با آن تعارض خواهد کرد و باید برای ترجیح یکی از دو نقل بر دیگری، به مرجحات رجوع کرد. بله خصوص نقل دعائم به علت تطبیقی که در آن وجود دارد، احتمال جعل در آن بعید نیست و نمی توان به واسطه آن شمول احکام وضعیه را ثابت دانست.

با این بیان روشن می شود که اگر در نقل غیر معتبر عبارتی وجود داشته که موجب وضوح معنا می شود، می توان به این عبارت برای توضیح متن معتبر تمسک کرد. مثلا اگر فرض شود تجاوز یا عفی و وضع، شامل معنایی باشند که در توضیح رفع تأثیر گذار است، اخذ به این عبارات جایز است هر چند در دلیل معتبری وارد نشده باشند. این عبارات حتی اگر از باب نقل به معنا نیز باشند، برای فهم عبارت بسیار مفید است زیرا در بسیاری از مواقع فهم زمان صدور از ناحیه راوی عادی، از فهم عالم در زمان متأخر از زمان صدور، به واقع نزدیک تر است چون مقصود بالافهام امام راوی مباشر می باشد. البته در این بین تعبیر تجاوز که در فقه الرضا که به احتمال قوی کتاب التکلیف شلمغانی می باشد، وارد شده است ظاهرا به علت اعتماد بر حافظه است و شاید نتوان آن را معتبر کرد اما سایر تعابیر مانند عفی و وضع صلاحیت استدلال را دارند.

# اختلاف نقل های حدیث رفع

در جلسه آینده سایر نقل های حدیث رفع را بیان خواهیم کرد و صورت تفصیلی در رابطه با تفاوت های آنها و تأثیر در نتیجه گیری از حدیث رفع، سخن خواهیم گفت. اما به صورت خلاصه این نقل ها در تعداد فقرات (سه فقره ای، چهار فقره ای، شش فقره ای، هشت فقره ای و نه فقره ای) فعل و مصدر بودن (النسیان و ما نسوا ) زمان فعل (ما لا یطیقون و ما لم یطیقوا ) و فعل ابتدایی حدیث ( وَضَعَ یا وُضِعَ. رَفَعَ یا رُفِعَ. اسقط و تجاوز) با هم متفاوت می باشند.

نکته دیگری که باید بررسی شود، توجیه نقل روایت های متفاوت در تعداد فقرات از پیامبر اکرم است که در جلسه آینده بحث خواهد شد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. الاختصاص؛ ص: 31 [↑](#footnote-ref-1)
2. توضیح الاسناد المشکله؛ ج1، ص: 143 تا 147 [↑](#footnote-ref-2)
3. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏64، ص: 239 [↑](#footnote-ref-3)
4. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ؛ ج‏1 ؛ ص511

حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ‏ كُلَّمَا لَمْ‏ يَخْرُجْ‏ مِنْ‏ هَذَا الْبَيْتِ‏ فَهُوَ بَاطِلٌ. در نقل اختصاص به جای باطل، وبال نقل شده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏1 ؛ ص59 [↑](#footnote-ref-5)
6. در این باب بعد از نقل روایتی مسند از حسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن محمد بن قیس، 75 روایت به صورت مرسل ذکر شده تا به روایت اسحاق بن عمار می رسد بعد از این روایت نیز روایات مرسلی ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-6)
7. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام ؛ ص385 [↑](#footnote-ref-7)
8. همان [↑](#footnote-ref-8)
9. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام ؛ ص386 [↑](#footnote-ref-9)
10. **الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏2 ؛ ص462** الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ‏ خِصَالٍ خَطَأُهَا وَ نِسْيَانُهَا وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ‏ يُطِيقُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ‏ وَ قَوْلُهُ‏ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمان‏ [↑](#footnote-ref-10)
11. **تفسير العياشي ؛ ج‏1 ؛ ص160** عن عمرو بن مروان الخزاز قال: سمعت أبا عبد الله ع قال: قال رسول الله ص‏ رفعت عن أمتي‏ أربع‏ خصال‏- ما أخطئوا و ما نسوا و ما أكرهوا عليه و لم يطيقوا، و ذلك في كتاب الله قول الله تبارك و تعالى «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا- رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا- رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ‏» و قول الله: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ‏» [↑](#footnote-ref-11)
12. **تفسير العياشي ؛ ج‏2 ؛ ص272** عن عمرو بن مروان‏ قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول: قال رسول الله ص‏ رفعت عن أمتي أربعة خصال: ما أخطئوا و ما نسوا، و ما أكرهوا عليه و ما لم‏ يطيقوا، و ذلك في كتاب الله [قوله: «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا- رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً- كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا- رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ‏» و قول الله‏] «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ‏» مختصر [↑](#footnote-ref-12)
13. تحف العقول؛ ص: 50 [↑](#footnote-ref-13)
14. دعائم الاسلام؛ ج1، ص: 274 [↑](#footnote-ref-14)